



## بررسی و تحلیل درون‌مایه‌های امثال و حکم در ادب‌نامه نزاری قهستان

احمد سنچولی<sup>۱</sup>

کبری کشاورزی<sup>۲</sup>

### چکیده

امثال و حکم چکیده افکار و روحیات بشر در طول تاریخ است و قدمتی به درازای کلمه و کلام بشر دارد. شاعران و نویسندگان هنرمند ایرانی به دلیل جنبه روانشناختی امثال هر کدام به نوبه خود از کارکرد تعلیمی و آموزشی مثل بهره برده‌اند. در این راستا، نزاری قهستانی از جمله این شاعران در قرن هفتم و هشتم هجری است. وی در تعلیمی‌ترین اثر خود یعنی *ادب‌نامه*، مفاهیم حکمی را در قالب امثال ریخته و آن را به مخاطبان خود عرضه کرده است. با در نظر گرفتن ارزش جامعه‌شناختی مثل و جنبه تعلیمی این کتاب، این پژوهش سعی دارد به شیوه توصیفی و تحلیلی به بررسی جایگاه امثال و حکم در *ادب‌نامه نزاری قهستانی* بپردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که امثال به کار رفته در این کتاب به لحاظ درون‌مایه‌ای به ترتیب بسامد، از نوع پندارها و باورهای عامه، حکمت و اندرزها و مفاهیم و ارزش‌های دینی - عقیدتی و سیاسی هستند. هم‌چنین به لحاظ ساختمان ظاهری در قالب مصراع، بیت و در پاره‌ای از موارد هردو پاره بیت (ارسال المثلین) آمده است.

**کلیدواژه:** نزاری قهستانی، *ادب‌نامه*، امثال و حکم، درون‌مایه.

### مقدمه

نزاری قهستانی (۷۲۰ - ۶۵۰) یکی از برجسته‌ترین شاعران فارسی زبان قرن هفتم و هشتم هجری است که در منطقه قهستان (بیرجند امروزی) می‌زیسته است. وی از دوران جوانی ادبیات و علوم رایج زمان خود را در قهستان فرا گرفته و همواره به عنوان حکیم شناخته می‌شده است (صفا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۷۳۱)؛ چنان که در سراسر اشعار او حکمت و اندیشه‌های حکمی نمود داشته، و روش بیان وی در ردیف اشعار سعدی حکیم بوده و از همان روانی و شیرینی برخوردار می‌باشد (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۷: ۵۱۵). آثار وی شامل *کلیات دیوان* است که مشتمل بر قصائد، غزل‌ها، ترکیب‌بندها، ترجیع‌بندها و مقطعات است. علاوه بر این، مثنوی‌های *دستورنامه*، *ادب‌نامه*، *ازهر و مزهر*، مثنوی *مناظره روز و شب* و *مکاتبات منظوم* را از جمله آثار وی برشمرده‌اند (صفا، ۱۳۶۶ ج ۳: ۷۳۱). در میان آثار نزاری قهستانی، مثنوی *ادب‌نامه* که شامل (۲۲۲۱) بیت می‌باشد، سراسر پند و اندرز است

ah\_sanchooli@yahoo.com

keshavarzikobra@gmail.com

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل



و با زبانی ساده و شیرین بیان شده است؛ به گونه‌ای که برخی از مصراع‌ها و ابیات آن ماهیت ضرب‌المثل یافته است.

مَثَل در لغت به معنی مانند، همتا و مثل است. «این کلمه عربی است و ریشه عربی آن از ماده "مُثول" بر وزن عقول به معنی شبیه بودن چیزی به چیزی است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۷)؛ و در اصطلاح سخن حکمت-آمیزی است که بر مفهومی عام دلالت دارد و گوینده اصلی آن شناخته نیست (دهگان، ۱۳۸۳: ۸). بنابراین، «ضرب‌المثل‌ها چکیده افکار و عقاید ملت‌هاست که متأثر از اوضاع و احوال اجتماعی آن‌ها می‌باشد و نسبت به گونه‌های دیگر ادبیات عامه خُلقیات اقوام و جوامع مختلف را بیشتر در خود منعکس می‌کنند. مَثَل‌ها معمولاً به صورت حکمت، طنز، تعریض و کنایه نمود می‌یابند» (پرتوی آملی، ۱۳۶۹: ۱: هجده).

در حقیقت امثال و حکم یکی از کهن‌ترین تراوش‌های ذهن و اندیشه روشن هوشمندان گمنامی است که از دوردست‌های تاریخ بشر، یعنی از روزگاری که بشر حتی توان خواندن و نوشتن را هم نداشته به یادگار مانده است (گلستانه، ۱۳۸۴: ۱۸). این امثال و حکم عمری به درازای کلمه و کلام دارد که در اثر تفکر اولیه بشر عامی و در طی سوانحی که بر آنان می‌گذشته، به جای مانده است و در طول اعصار، عصاره آن‌ها به صورت کلمات و جملات قصار و دلپذیر حاوی مضامین حکمی بر سر زبان‌ها افتاده و ماهیت ضرب‌المثل به خود گرفته است. بنابراین باید گفت بهترین منبع برای ترسیم سیمای فرهنگی هر دوره، آثار ادبی به ویژه ادبیات عامه و مردمی است و این موضوع یکی از مزیت‌های ادبیات هر عصر محسوب می‌شود (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۱۰).

از آن‌جا که ضرب‌المثل‌های هر ملت نشان‌دهنده افکار و روحيات مردم آن جامعه است و جامعه‌شناسان از این رهگذر می‌توانند به ویژگی‌های روحی و اخلاقی یک جامعه پی ببرند، در این پژوهش که به شیوه توصیفی و تحلیلی بر روی مثنوی /دب نامه نزاری قهستانی صورت گرفته، سعی شده است تا با برشمردن مَثَل‌های موجود در مثنوی /دب نامه نزاری قهستانی بخشی از مفاهیم و معانی حکمت‌آمیز وی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار بگیرد و به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

- کاربرد امثال و حکم در /دب نامه نزاری قهستانی از چه جایگاهی برخوردار بوده و تا چه اندازه ابتکاری می‌باشد؟

- امثال و حکم به کار رفته در /دب نامه به لحاظ محتوا و درون مایه چگونه می‌باشد؟

امثال و حکم در ادب نامه نزاری قهستانی

مثنوی /دب نامه نزاری قهستانی یکی از آثار منظوم اوست که شاعر آن را در یک مقدمه و دوازده باب به قصد رفع سوء الظن علی شاه از خود و جلب عنایت او سروده است. علیرغم این که ادب نامه درون مایه‌ای سیاسی دارد و بیشتر مسایل سیاسی و درباری عصر شاعر در آن مطرح شده است، اما با توجه به این که سیاست در بطن جامعه قرار دارد، حاوی مَثَل‌هایی است که برگرفته از پندارها و مفاهیم حکمت‌آمیز اجتماعی و فرهنگی



می‌باشد و غالباً در موارد مشابه قابل تعمیم می‌باشند. ضرب المثل‌ها کارکردهای تعلیمی زیادی دارند از جمله برای بیان پندارها و باورهای مردم یک جامعه، مفاهیم حکمت آمیز و مضامین اعتقادی و گاهی برای بیان مسائل سیاسی به کار می‌روند.

### الف) - پندارها و باورهای عامه

در حقیقت فرهنگ عوام در زبان فارسی معادل کلمه فولکلور است که به معنی دانش عوام می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت مجموعه باورهای رایج بین مردم یک قوم ادبیات عامه آن قوم را تشکیل می‌دهد (محبوب، ۱۳۸۲ ج ۱: ۳۵). در این راستا تقریباً در همه آثار ادبی رد پای باورهای مردمی دیده می‌شود. مثنوی ادب نامه بسیاری از باورهای مردم جامعه شاعر را بازتاب می‌دهد. مضامینی چون: پیری درد بی درمان، ارزش پسر را به وجود پدر دانستن، دشمن دوست نمی‌شود، ستایش محبت، عدالت، تفکر و اندیشه، ارج نهادن به خرد و خردمندی، کسب آمادگی برای انجام امور، عمل‌گرایی، بی‌خبری افراد آسوده دل از درماندگان و مواردی از این قبیل را در شعر او می‌توان به خوبی مشاهده کرد. مثل‌هایی که برخی از آن‌ها ریشه در پندارها و باورهای عامیانه دارد و از پیشینه کهن و غالباً قومی سرچشمه می‌گیرد. البته به جای این که به شیوه عوام گفته شود: «گرگ همیشه دنبه نمی‌خورد»، در قالب شعر و سخن موزون می‌گوید: «که توفیق نه همراه هرکس است»؛ و یا به جای این که بگوید: «سر پیری و معرکه گیری» می‌گوید: «جوانی به پیرانه از سر مگیر» و...:

ولیکن مراد از مثل این بس است      که توفیق نه همراه هرکس است

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۱۱۵)

شاعر معتقد است که توفیق و مساعد بودن اوضاع همیشه برای انسان مهیا نیست.

برو در جوانی بدان قدر پیر      جوانی به پیرانه از سر مگیر

(همان: ۱۰۸)

انسان باید رفتار و کرداری به مقتضای سن و سال خود داشته باشد و در پیری چون دوران جوانی رفتار نکند: «سر پیری و معرکه گیری» (دهخدا، ۱۳۷۹ ج ۲: ۹۶۱). نزاری در مصراع می‌گوید: «که دیر است کین پُل بردست آب» (نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

این مصراع در بردارنده این نکته است که کار از کار گذشته و دیگر برای چاره‌جویی فرصتی نیست. در امثال و حکم دهخدا نیز برای بیان از دست رفتن فرصت و عدم زمان مناسب برای تدبیر و چاره‌جویی آمده است که: «کار چو از دست رفت، آه ندامت چه سود» (دهخدا، ۱۳۷۹ ج ۳: ۱۱۷۴).

هنر و مهارت نزاری قهستانی در بیان سخنان حکمت‌آمیز چنان است که همچون پیشرو خود سعدی، برخی از سخنان او صورت ضرب‌المثل به خود گرفته است. تعبیراتی نظیر: «مار زیر لحاف نهان کردن»،



«معکوس سر زیر باشد مدام»، «گشاید محبت در آشتی» و... سخنان حکمت‌آمیزی که شاید بتوان برای برخی از آن‌ها معادلی در ادبیات فارسی و یا فرهنگ عامه جست و جو کرد:

عداوت به ظاهر چو برداشتی      گشاید محبت در آشتی

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۸۶)

مریز ای پسر دانه در شور بوم      که شاخ شکر نی، نرست از زقوم

(همان: ۹)

همان مفهومی که در امثال و حکم دهخدا نیز به گونه‌ای دیگر آمده است:

از مردم بد اصل نخیزد هنر نیک      کافور نخیزد ز درختان سپیدار

(منوچهری به نقل از دهخدا، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۴۹)

نگنجد دو شمشیر در یک نیام      به نزدیک خلق این مثل هست عام

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۲۷)

که یادآور سخن سعدی در گلستان است که می‌گوید: «ده در ویش در گلیمی بخشبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجد» (سعدی، ۱۳۶۶: ۵۶).

همین مضمون را جامی نیز چنین آورده است:

بزم دو جمشید مقامی که دید      جای دو شمشیر نیامی که دید

کشور آباد نگردد به دو سپاه      بشکند از دو سپهدار سپاه

(جامی به نقل از دهخدا، ۱۳۷۹، ج ۱: ۸۳۱)

دویم کرده بر جرم خود اعتراف      نکرده نهان مار زیر لحاف

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۱۰۳)

به همّت بر افلاک و انجم خرام      که معکوس سر زیر باشد مدام

(همان: ۱۰۱)

چه غم دارد آسوده از دردمند      نبخشود قصاب بر گوسپند

(همان: ۵۹)

پشیمانی آورد تعجیل بار      بود ناپسندیده تعجیل کار

(همان: ۸۵)

خلل‌ها تولد کند در مزاج      که پیری بود علتی بی علاج

(همان: ۱۰۹)

به فعل و عمل پای بر جای دار      که قول مجرد نیاید به کار



(همان: ۳۱)

چنین مفاهیمی در مثنوی /دب نامه نزاری قهستانی کاربرد گسترده‌ای دارد.<sup>(۱)</sup>**ب) - مضامین حکمت‌آمیز**

لفظ حکمت به معنی معرفت، فرزنگی، پند و اندرز، درست کرداری و درست گفتاری، کلام موافق حق، حلم و بردباری، صلاح و مصلحت، انجام فعل پسندیده، و از نظر فلسفی، علمی است که در نفس الامر از حقایق اشیا به اندازه توانایی بشر بحث می‌کند (عقیقی، ۱۳۷۹: شانزده). یکی از رسالت‌های شاعران و نویسندگان هنرمند ایرانی بیان آموزه‌های اخلاقی و حکمت‌آمیز می‌باشد که از دیرباز تا کنون به خوبی از عهده آن برآمده‌اند. مثنوی ادب نامه سرشار از مفاهیم حکمی و پند و اندرز بوده که با زبانی شیوا بیان شده است. در واقع، نزاری قهستانی در جایگاه یک دوست ناصح و دلسوز آموزه‌های اخلاقی خود را در قالب حکایت‌ها و معانی حکمی و پند و اندرز بیان کرده است. رسایی، روانی و عامه‌فهم بودن آن‌ها موجب شده که برخی از اشعار وی ماهیت ضرب المثل بیابند:<sup>۲</sup>

که عجب از خردمند عیبی است سخت

به دانش مشو معجب ای نیکبخت

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۸۹)

به اندک مذلت که دیدی منال

به دولت رسیدی و بر بست مال

(همان: ۳۱)

قناعت ز هر چیز بگزیده‌تر

و گر خود نخـواهی پسندیده‌تر

(همان: ۷۷)

به راحت درافزود و از رنج کاست

هر آنکس که آسایش نفس خواست

(همان: ۳۲)

گران‌تی به اندازه کن والسلام

سبـکار باید که باشی مدام

(همان: ۶۰)

از آن به که از پیش راند ترا

ز پس باشی و پیش خواند تو را

(همان: ۶۰)

خرد دشمن انگیز را یار نیست

به از دوستی در جهان کار نیست

(همان: ۸۹)

در امن و راحت شود بر تو باز

چو از راه تهمت کنی اهتراز

(همان: ۱۰۲)<sup>(۲)</sup>**ج) - مفاهیم دینی - عقیدتی**



آنچه مسلم است شاعران و نویسندگان فارسی زبان تحت تأثیر آیات قرآن کریم به تأثیرگذاری ذکر مَثَل در نوشته‌های خود پی برده‌اند. خداوند - تبارک و تعالی - در قرآن کریم حقایق را برای توجه بیشتر بندگان خود در قالب امثال و حکم به انسان عرضه کرده است. در این رابطه خداوند در کتاب آسمانی قرآن می‌فرماید: *وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ* (و همانا در این قرآن برای مردم هر گونه امثال و (بیان روشن) آوردیم) (إسراء / ۸۹). به بیان دیگر، ضرب المثل همواره در قرآن کریم برای تذکر، تفکر بهتر، خردورزی و در نهایت تأثیرگذاری بیشتر کاربرد داشته است. به طوری که برخی از ضرب المثل‌های فارسی که از دیرباز تاکنون در بین مردم رواج دارند؛ رنگ و بوی آموزه‌های قرآنی داشته و به دلیل کاربرد رایج آن‌ها در بین عموم موجب شده که نوعی فرهنگ قرآنی در جامعه رایج گردد. چنان که بسیاری از عوام در گفتارهای روزانه خود بارها از این مَثَل‌ها که «تا خدا نخواهد برگ از شاخهٔ درخت نمی‌افتد»؛ یا «وای به کاری که نخواهد خدا»؛ برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر سخنان خود استفاده می‌کنند.

بنابراین یکی از مسائلی که خواه ناخواه در نوشته‌های ادبی نمود دارد دیدگاه‌های دینی و عقیدتی شاعر یا نویسنده و جامعه آن‌ها می‌باشد. نزاری قهستانی نیز هم‌چون دیگر شاعران و نویسندگان در مثنوی/دب‌نامه از کارکرد تعلیمی و دینی ضرب المثل‌ها بهره برده است. به همین دلیل اغلب مفاهیم قرآنی و مذهبی را در اشعار خود بازتاب داده و میزان تأثیرگذاری آن‌ها را بیشتر کرده است. از جمله بارزترین مفاهیم دینی در ادب‌نامه می‌توان به این موارد اشاره کرد: محقق شدن قضا و قدر الهی و بی اثر بودن تدبیر بشر در تقدیم و تأخیر آن، حضور پیوسته و همه‌جانبه خداوند در همه جا، مشخص بودن رزق و روزی، اعتقاد به آخرت و ترغیب انسان به عمل نیک آن‌گونه که در فردای قیامت شرمسار نباشد، پاک و منزّه دانستن خداوند از هر عیب، و در پاره‌ای از موارد نیز مخاطب خود را به نهی از منکراتی چون تهمت، حسد، اسراف، عیب‌گیری از دیگران و مواردی از این قبیل دعوت می‌کند:

قضا حق هر کس به انصاف داد      ننگه دار اگر خواهی انصاف و داد

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۶۷)

اعتقاد شاعر بر این است که خداوند با شناختی که از مخلوقات خود دارد، در نهایت انصاف به هر کدام از بندگان خود آن‌چه را که شایسته آن بوده‌اند، داده است. در امثال و حکم دهخدا نیز آمده است که:

آن که هفت اقلیم عالم را نهاد      هر کسی را هر چه لایق بود داد

(سعدی به نقل از دهخدا، ۱۳۷۹ ج ۱: ۶۶)

چو قسّام روزی خلق ایزد است      ترا دفع آن بر نخیزد ز دست

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۸۴)



شاعر خطاب به مخاطبان خود می‌گوید وقتی سهم و قسمت تو را قسّم (خداوند) بدون هیچ کم و کاستی تعیین کرده است، پس با کوشش زیاد خود را گرفتار غم و غصّه نکنید چراکه به میزان آن نمی‌توانید چیزی اضافه یا کم کنید. به تعبیری: «رزق مقسوم و بخت مقدور است» (دهخدا، ۱۳۷۹ ج ۲: ۸۶۶).

ولیکن نه چندان که اسراف شد      که اسراف بیرون ز انصاف شد

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۹۶)

که برگرفته شده از این آیه قرآن است: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف/۳۱).<sup>(۳)</sup>

#### (د) - امثال و حکم با صبغه سیاسی

درون مایه ضرب المثل‌ها از شرایطی که در آن به وجود می‌آیند تأثیر می‌پذیرند. میزان و نوع کاربرد مثل توسط نویسنده هنرمند، تا حدّ زیادی متأثر از موقعیت شغلی و جامعه‌ای است که در آن روزگار می‌گذراند. نزاری قهستانی "ادب نامه" خود را در یک مقدمه و دوازده باب به قصد رفع سوء الظن علی شاه از خود سروده است. وی در ضمن آن به توضیح آداب و رفتار درباری پرداخته و در جایگاه یک دوست ناصح و دلسوز آموزه‌های اخلاقی خود در علم سیاست را در قالب حکایت‌ها و معانی حکمی و پند و اندرز بیان کرده است که بعضی از ابیات و مصراع‌های آن به علت شیوایی و عامه‌فهم بودن، ماهیت ضرب المثل یافته است. از میان این دسته از امثال و حکم نزاری قهستانی، برخی دارای معنای سیاسی مذهبی هستند. یعنی علاوه بر داشتن مفهوم سیاسی و حکومتی، دارای صبغه دینی نیز می‌باشند:

ز بخل و سخا هر دو نبود گریز      که وقت ضرورت بگوید وزیر

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۹۶)

مثل مذکور در حقیقت در مورد چگونگی رفتار وزیر سخن می‌گوید که باید با توجه به بینش و اطلاعات خود در وقت مناسب هر سخنی را در جایگاه خود بر زبان بیاورد. همچنین نزاری قهستانی بارها به اصل پیوستگی دین و سیاست اشاره و تأکید کرده است:

که دین اصل ملک است و اصلی متین      بود پاسبان ملک به بام دین

(همان: ۲۷)

به دین مملکت را توان داشتن      محال است تن جز به جان داشتن

(همان: ۲۷)

پیوستگی دین و سیاست در ادب فارسی بازتاب خاصی دارد. فردوسی پادشاهی و دین را چون دو برادر می‌داند:

چو بر دین کند شهریار آفرین      برادر شود پادشاهی و دین

چو بی تخت شاهی بود دین به پای      نه بی دین بود شهریاری به جای

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۳)



در کتاب کلیله و دمنه نیز دوام شریعت به حکومت وابسته دانسته شده و معتقد است که اگر چنین نمی‌بود، نظام امور عالم و دوام کارها از هم می‌پاشید. نصرالله منشی در تأیید سخن خود علاوه بر متوسل شدن به آیه ۵۹ سوره نساء که می‌فرماید: «یا ایها الذّین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرّسول و اولی الامر منکم»، به حدیث نبوی نیز اشاره می‌کند که: «الملک و الذّین توأمان» (نصرالله منشی، ۱۳۸۰: ۴).

اما درون‌مایه مثل‌های سیاسی ادب‌نامه بیشتر بیانگر رفتار افراد حکومتی در برابر شخص پادشاه است که شامل مضامینی چون: اطاعت بی‌چون و چرا از پادشاه، با ملایمت و نرمی پادشاه را نصیحت کردن، گستاخ نبودن، تأیید گفته پادشاه حتی اگر خلاف باشد، در برابر پادشاه سکوت اختیار کردن و مواردی از این قبیل. هم-چنین در چند مورد تأکید دارد که شخص برای خدمت در دربار پادشاه باید از هنر و مهارت برخوردار بوده و اگر چنین خصوصیتی ندارد نباید به شغل درباری مشغول گردد.

اگر از شاه کاری رود ناپسند تو باری زبان از ملامت ببند

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۳۸)

نصیحت صواب است با شاه گفت ولیکن نشاید به اکراه گفت

(همان: ۴۱)

گرت نیست نفس و خرد دستیار مکن خدمت پادشاه اختیار

(همان: ۳۴)

طباع ملوک از راه اعتبار نباشند با یکدگر سازگار

(همان: ۳۹)

اگر هیچ دانی صواب از خطا شریکی مکن با ملک در عطا

(همان: ۴۰)

به خدمت مرو بی هنر پیش شاه به جیحون روی و ندانی شناه

(همان: ۷۴)<sup>(۴)</sup>

### امثال و حکم ادب‌نامه به لحاظ ساختمان ظاهری

امثال و حکم در ادب‌نامه نزاری قهستانی از لحاظ ساختمان ظاهری به سه صورت قابل تقسیم است. در برخی از ابیات یک مصراع جنبه ضرب‌المثلی دارد و در پاره‌ای موارد تمام بیت دارای مفهوم ضرب‌المثل است و در مواردی اندک هر دو مصراع یک بیت حاوی ضرب‌المثل می‌باشد که به آن «ارسال المثلین» گفته-اند (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۳۲۷ و نیز ر.ک: بهمنیار، ۱۳۶۹: مقدمه).

#### ۱- به صورت یک مصراع مانند:

خلل‌ها تولّد کند در مزاج " که پیری بود علّتی بی علاج "

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۱۰۹)





بکش رنج نزدیکی پادشاه

" که رنج است سرمایه عزّ و جاه "

(همان: ۶۷)

۲- به صورت یک بیت:

" چو اسباب دولت مهیا شود

عجب نبود ار کبر پیدا شود "

(همان: ۹۰)

" ولی روزگاری ببايد دراز

که گوهر شود سنگ در کان راز "

(همان: ۲۵)

به دریای شوریده کشتی مران

که گرداب ژرف است و کشتی گران

(همان: ۳۳)

۳- هر دو مصراع بیت (ارسال المثلین):

"پشیمانی آورد تعجیل بار"

"بود ناپسندیده تعجیل کار"

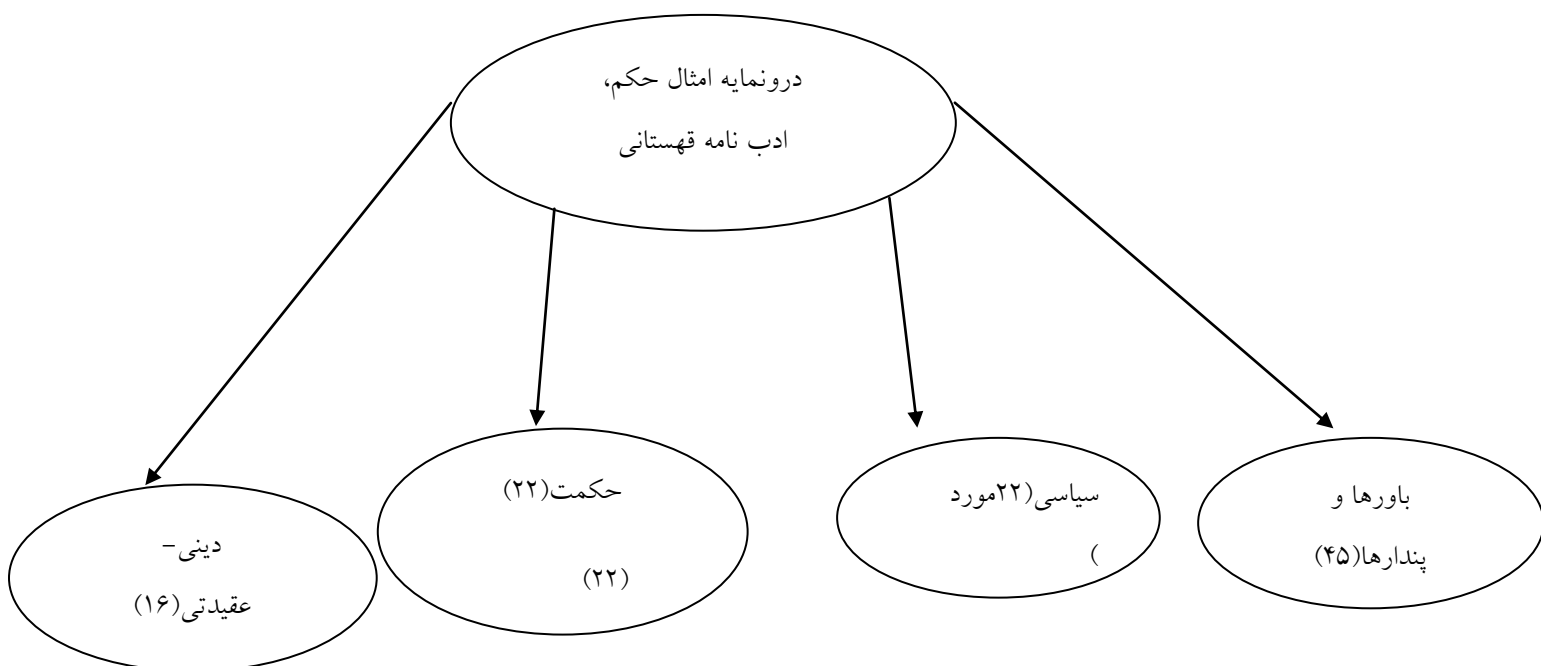
(همان: ۸۵)

"به نزدیک نادان چه گوهر چه سنگ"

"به ظاهر نظر بر لباس است و رنگ"

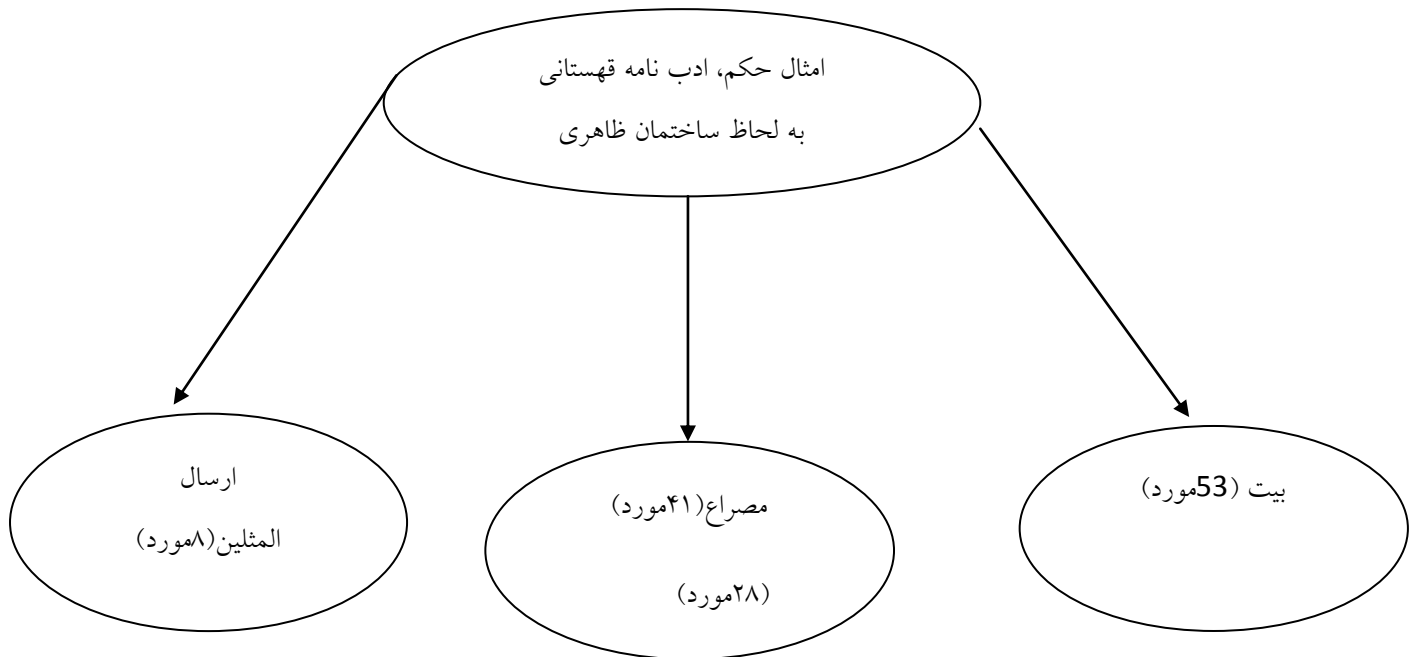
(همان: ۲۷)

۱- نمودار درون مایه امثال و حکم





## - نمودار ساختمان ظاهری امثال و حکم



## نتیجه

مثنوی ادب نامه نزاری قهستانی اثری تعلیمی است که از بطن جامعه درباری قرن هفتم و هشتم برآمده است و به همین سبب بسیاری از ضرب المثل‌های وی بیانگر روابط درباریان با پادشاه می‌باشد. نزاری نیز به شیوه سعدی درباریان را از خطرات و مضرات تقرب به پادشاه آگاه کرده است. کاربرد نسبتاً گسترده امثال و حکم (۱۱۱ مورد)، بهترین شاهد برای بیان اهمیت و جایگاه امثال و حکم در این مثنوی تعلیمی است که شاعر با زبانی شیوا و دلکش آن‌ها را بیان نموده است. این امثال و حکم برای بیان مفاهیمی چون پندارها و باورهای عامیانه، حکمت، پند، اندرز و مفاهیم دینی - عقیدتی و سیاسی به کار رفته است و از لحاظ ساختمان ظاهری نیز در قالب مصراع، بیت و ارسال‌المثلین بازتاب یافته است.

## پی‌نوشت

۱- نمونه‌های دیگر:

و لیکن اگر بخت یاور بود	ســـــر بی هنر تاج بی سر بود
(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۲۹)	
ممیز از آن روی اندک‌تر است	که نه در همه سنگ‌ها گوهر است
به نزدیک نادان چه گوهر چه سنگ	به ظاهر نظر بر لباس است و رنگ
	(همان: ۳۴)
به کس باز منمای و بر خود بیوش	که عیب آوران چشم دارند و گوش
	(همان: ۳۵)



که هر چیز را قدر چندان بود	که میل دلش جانب آن بود	(همان: ۳۹)
و گر بیخرد باشد و بی اصول	ز ناصح ندارد نصیحت قبول	(همان: ۴۰)
به اول چکد قطره قطره از سحاب	به آخر جهانی فرو گیرد آب	(همان: ۴۳)
بپوشد لباس هنر عیب تو	ز مانده برآرد سر از جیب تو	(همان: ۴۹)
بهین پیشه‌ای در جهان راستی است	که بی راستی عین کم کاستی است	(همان: ۵۴)
گر از حد و اندازه در نگذری	چو صادق روی ره به مقصدبری	(همان: ۵۴)
تو خدمت نکردی و از حق شناس	مکافات دیدی نکودار باش	(همان: ۵۵)
که اصل است سرمایه هر هنر	بود بسی خطر آهن بی گهر	(همان: ۵۶)
نکو نیتی مایه مردمی است	پسندیده‌تر خلقت آدمی است	(همان: ۵۷)
ندارد خبیر خوشدل از غم زده	نباشد معاهر چو ماتم زده	(همان: ۵۸)
بترس از عقوبت که وقتی بدست	خصوصاً که مجرم نیاید به دست	(همان: ۶۰)
تو و راحت دوری ای پخته‌خوار	که دوری کند مرد را خام کار	(همان: ۶۷)
میشو سخره گردش روزگار	که هرگز نماندست بر یک قرار	(همان: ۶۹)
گر افتد پسندیده شهریار	سعادت مساعد شود بخت یار	(همان: ۷۲)
تأمل کن و بر تفکر بایست	کمال سخن جز به اندیشه نیست	(همان: ۷۲)
مرو بی سلاح ای پر سوی جنگ	نخست آلت جنگ آور به چنگ	(همان: ۷۴)
گرت شاه خواند و گر خود روی	مکن ابتدا تا سخن نشنوی	(همان: ۷۸)
در آن کوش تا بر نیایی به هم	به تنیدی محقق شود متهم	(همان: ۷۹)
هنر کار فرمای دعوی مکن	که اندک عمل بهتر از پر سخن	



(همان: ۷۹)

به یک دم توان کرد دشمن بسی خردمند دشمن نگیرد کسی

(همان: ۸۹)

نعمی که نا محکم است اصل او شود عاقبت منقطع وصل او

(همان: ۹۱)

۲- دیگر موارد امثال و حکم حاوی مفاهیم حکمت‌آمیز ادب نامه نزاری قهستانی:

اگر مدت دور گردد دراز شود با سر نقطه بر گاو باز

(همان: ۹۱)

به فرهنگ و دانش توان کار کرد گرت نیست گرد فضولی مگرد

(همان: ۳۴)

کجا برتوان بست بر وی فسوس خردمند نفریبید از چاپلوس

(همان: ۳۸)

که از سرزنش وحشت آید پدید مزن قفل بر در که گم شد کلید

(همان: ۳۸)

میر رنج در کارهای حقیر که فایده شود از تو شغل خطیر

(همان: ۴۳)

چو بر خاستی باز بنشین ز دور که این غیبت بهتر است از حضور

(همان: ۴۸)

مترسانش از عاقبت بر مجاز که آگه نیی از پس ستر راز

(همان: ۴۹)

توقف مکن وقت تقصیر نیست چو فرمان رسد جای تأخیر نیست

(همان: ۶۷)

اگر خوشتن دار باشی و راست جهان خرم از اعتدال هواست

(همان: ۶۸)

چو بی مایه بازارگانی کنی به پیرانه سرور جوانی کنی

(همان: ۷۴)

گهرانی و خواری فزاید سؤال ازین هردو پرهیز در کل حال

(همان: ۷۷)

دل خویش شاد و خرسند کن اعدادت به رأی خردمند کن

(همان: ۷۸)

کسی کز عقوبت ندارد نهیب دلیری کند در گنه بی حسیب

(همان: ۱۰۴)

۳- سایر نمونه‌های امثال و حکم با مضمون دینی - عقیدتی:



- |  |                                |             |
|--|--------------------------------|-------------|
| ز بیم عقوبت به خدمت مکوش                               | نکرده گنه روی تهمت مپوش        | (همان: ۳۱)  |
| ز خود کرده تقصیر سر پیش باش                            | ملامتگر خویش هم خویش باش       | (همان: ۳۲)  |
| چو بی جرم باشد عقوبت جزا                               | دلیری نمایند بر ناسزا          | (همان: ۳۹)  |
| دعای تکلف نیاید بکار                                   | چو مردان دعای تقرب نیاید بیار  | (همان: ۴۲)  |
| ز خود کاهلی هم نباید نمود                              | چه تدبیر، هر چ از ازل بوده بود | (همان: ۴۸)  |
| چو مردان به کاری کنند ابتدا                            | به تصدیق نیت کنند اقسدا        | (همان: ۵۷)  |
| بکوش، ار شود کار مشکور باش                             | و گر نه به تقدیر معذور باش     | (همان: ۵۷)  |
| به تقدیر ایزد شود کارها                                | تو خود آزمون کرده‌ای بارها     | (همان: ۵۷)  |
| بهبش باش و با خویشان دار دل                            | چنان رو که فردا نباشی خجل      | (همان: ۶۱)  |
| اگر بی گناهی و گر جرم کار                              | ز عفو و عقوبت برون نیست کار    | (همان: ۶۲)  |
| دو حال است افزودن و کاستن                              | که اصل اند در فتنه برخاستن     | (همان: ۱۰۰) |
| خداوند ما دائماً حاضر است                              | به اسباب و احوال ما ناظر است   | (همان: ۱۱۳) |
| که داند که بر سر چه تدبیرهاست                          | که تقدیر بیرون ز تدبیرهاست     | (همان: ۱۱۵) |
| ۴- دیگر مثل‌های ادب نامه با صبغه سیاسی و سیاسی- مذهبی: |                                |             |
| ز بیم عقوبت به خدمت مکوش                               | نکرده گنه روی تهمت مپوش        | (همان: ۳۱)  |
| کمر هر که بر خدمت خلق بست                              | به بازارگانی به دریا نشست      | (همان: ۳۳)  |
| تنعم به جز در خور شاه نیست                             | کش از آرزو دست کوتاه نیست      | (همان: ۳۵)  |
| و گر نیز بینی ز جایی خلل                               | مزن با ملک در نصیحت جدل        | (همان: ۳۷)  |



که در مجلس پادشا ای پسر	در آثار امن است و پنهان خطر
(همان: ۴۴)	
بخدمت هر آنکس که پرکارتر	به قربت همان کس سزاوارتر
(همان: ۴۴)	
از آن پادشا با کسی خویش نیست	که در ملک جز پادشا بیش نیست
(همان: ۴۶)	
چنان باش با پادشاه مهربان	که دل را موحّد کنی با زبان
میان بسته در صدر خدمت چو مور	برون آی گنگ و درون باش کور
(همان: ۴۹)	
خردمند را راستی پیشواست	خصوصاً که در خدمت پادشاست
(همان: ۵۴)	
چو شه درفزاید به تمکین تو	معاند مضاعف کند کین تو
(همان: ۶۷)	
بکش رنج نزدیکی پادشاه	که رنج است سرمایه عزّو جاه
(همان: ۶۷)	
گر افتد پسندیده شهریار	سعادت مساعدا شود بخت یار
(همان: ۷۲)	
شریک است در مملکت رازدار	برو زین بلا خویشستن بازدار
(همان: ۷۳)	
گرت شاه خواند و گر خود روی	مکن ابتدا تا سخن نشنوی
(همان: ۷۸)	

## منابع

### قرآن کریم

- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۷۴)، *تاریخ مغول*، تهران: امیرکبیر.
- بهمنیار، احمد، (۱۳۶۹)، *داستان نامه بهمنیاری*، به کوشش فریدون بهمنیار، تهران: دانشگاه تهران.
- پرتوی آملی، مهدی، (۱۳۶۹)، *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*، ج اول، تهران: سنایی.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۹)، *امثال و حکم*، ۴ جلد، تهران: سپهر.
- دهگان، بهمن، (۱۳۸۳)، *فرهنگ جامع ضرب المثل‌های فارسی*، تهران: سازمان چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۶)، «تمثیل و مثل در مثنوی مولوی»، نشریه میان رشته‌ای فرهنگ، شماره ۶۳ و ۶۴، ص ۳۸۶ - ۳۲۵.

\_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، (۱۳۸۴)، داستان‌های امثال، تهران: مازیار.

سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۶)، گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.

صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، بخش دوم، تهران: فردوسی.

عفیفی، رحیم، (۱۳۷۹)، مثل‌ها و حکمت‌ها، تهران: سروش.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، شاهنامه، مقدمه و تصحیح عزیزالله کاسب، تهران: گلی.

گلستانه، مزار، (۱۳۸۴)، فرهنگ عامه: امثال و حکم سیستان، مشهد: هلیاتوس.

محبوب، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.

نزاری قهستانی، سعدالدین بن شمس‌الدین، (۱۳۹۲)، ادب نامه، به کوشش محمود رفیعی، تهران: هیرمند.

نصراالله منشی، ابوالمعالی، (۱۳۸۰)، کلیه و دمنه، تهران: امیرکبیر.

ولک، رنه و وارن، آوستن، (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاءالدین موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و

فرهنگی.